

کمپانی هند شرقی و سیاست زبانی در هند

امیر خراسانی*

چکیده

مقاله حاضر به بررسی یک دوره بسیار تأثیرگذار در تاریخ زبان و آموزش شبه‌قاره هند یعنی سال‌های ۱۸۱۳ تا ۱۸۴۰ می‌پردازد. در این دوره کمپانی هند شرقی زمینه‌ساز رسمی شدن زبان انگلیسی و به حاشیه رانده شدن زبان‌های مرسوم در هند مانند فارسی، عربی و سنسکریت شد. در این جستار پس از بررسی چگونگی تصویب منشور قانون ۱۸۱۳ به دو خوانش متفاوت خاورگرایان و باخترگرایان از این منشور و مجادله آنها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: باخترگرایان، خاورگرایان، سیاست زبانی، کمپانی هند شرقی.

*. کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی.

طرح مسئله

تا پیش از ورود انگلیسی‌ها به هندوستان، زبان فارسی در شبه‌قاره نقش و جایگاهی برجسته داشت. گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در هند نتیجه اسباب و عوامل متعددی همچون وجوه مشترک فرهنگی، روابط سیاسی، حوادث تاریخی، مهاجرت ایرانیان به ویژه ادبا، عرفا و هنرمندان به هند، دل‌بستگی حکمرانان هند به زبان فارسی و حمایت آنان از نویسندگان و شاعران فارسی‌گو بود. اما این داوری را نمی‌توان درباره اسباب و دلایل گسترش زبان انگلیسی در هند نیز روا داشت. قطعاً ورود انگلیسی‌ها به هندوستان در استیلا یافتن زبان انگلیسی و تبدیل آن به زبان آموزشی هندوستان مؤثر بود؛ با این حال، این امر نه به سادگی و به صورت دفعتی و به صرف تسلط بر هندوستان، بلکه در پاسخ به الزامات سیاسی اداره هندوستان محقق شد. به دیگر سخن، نمی‌توان گفت سبب‌ساز تغییر زبان در هند صرفاً اراده انگلیسی‌ها یا استیلا آنها بود. این مسئله هنگامی جالب می‌شود که بدانیم انگلیسی‌ها تا مدت‌ها پس از سلطه بر هندوستان خود بر ترویج زبان فارسی و دیگر زبان‌های رایج در هندوستان تأکید داشتند و حتی برای آن بودجه تعیین می‌کردند. پرسش اینجاست که در اثر چه فرایندی انگلیسی‌ها رویکرد دیگری اتخاذ کردند و در خشکاندن ریشه دیگر زبان‌ها در هندوستان کوشیدند؟

نوشته حاضر بر یک دوره حساس از تاریخ فرهنگ و زبان هند متمرکز است؛ دوره‌ای که طی آن زبان انگلیسی به زبان اصلی کشور هندوستان بدل شد. در این مقاله نشان داده‌ایم که چگونه طی یک دوره تقریباً ۳۰ ساله (۱۸۱۳ تا ۱۸۴۰م) سیاست رسمی انگلستان نسبت به آموزش، فرهنگ و زبان دستخوش تغییر بنیادین می‌شود. این دوره تاریخی از این حیث واجد اهمیت است که طی آن، آرایش زبانی سنتی هند به کلی از بین می‌رود. پس از این دوره زبان‌های فارسی، سنسکریت و عربی از لحاظ سیاسی به زبان‌های درجه دوم تبدیل می‌شوند. داستان این دوره، داستان سروری یافتن فرهنگ و ادب انگلیسی بر زبان‌های رایج در هند است.

چنانکه خواهیم دید، این سروری به هیچ روی برآمده از مناسبات فرهنگی، آموزشی و زبانی نبوده بلکه به تمامی برخاسته از مناسبات پیچیده سیاسی و اداری است. بدون قدرت امپریالیستی کمپانی هند شرقی در سیاستگذاری آموزشی و زبانی، هرگز

نمی‌توانستیم از سروری یافتن زبان انگلیسی سخن بگوییم. نقطهٔ کانونی این دوران، یادداشتی است که یکی از سیاستگذاران انگلیسی هند، لرد مکوالی می‌نویسد. شاید همهٔ این دوران را بتوان به قبل و بعد از نوشتن این یادداشت تقسیم کرد. در نوشتهٔ حاضر ابتدا به بررسی زمینهٔ پیش از نوشته شدن این یادداشت و مجادلهٔ خاورگرایان/باخترگرایان می‌پردازیم، سپس برآمدن لرد بنتینک، حکمران انگلیسی هند و دلایل نوشته شدن یادداشت لرد مکوالی را توضیح می‌دهیم. در انتها می‌بینیم چگونه سیاستی که بنتینک و مکوالی صورت‌بندی کردند، شکل اجرایی به خود گرفت و در جامعه بدان عمل شد. به بیان دیگر، روندی را بررسی می‌کنیم که طی آن تصمیم برای انگلیسی‌سازی آموزش، اتخاذ و به اجرا گذاشته شد.

کمپانی هند شرقی، منشور ۱۸۱۳ و مسئلهٔ زبان

تا پیش از سال ۱۸۱۳ میلادی سامان آموزش در هندوستان به کلی شکل دیگری داشت. هندوها و مسلمانان هر یک نهادهای آموزشی خاص خود را داشتند. هندوها در مکان‌هایی به نام پاتسالاس^۱ زیر نظر آموزگاران^۲ که آنها را پاندیت^۲ می‌نامیدند به زبان سنسکریت درس می‌خواندند. در مقابل، مسلمانان در مسجدها تحت نظر مولوی‌ها به زبان فارسی با الهیات آشنا می‌شدند. نهاد دین پیوند تنگاتنگی با نهاد آموزش داشت. حاکمان کمپانی هند شرقی نیز همین نظم آموزشی را حفظ کردند و حتی در گسترش و بسط آن کوشیدند. وارن هستینگز^۳، نخستین حاکم بنگال، به سال ۱۷۸۱ در کلکته مدرسه‌ای با نام مدرسهٔ عالی^۴ تأسیس کرد. هدف از تأسیس این مدرسه آن بود که پسران نجبای مسلمان هندی آموزش‌های لازم را برای تصدی مسئولیت‌های پردرآمد کسب کنند. در این مدرسه الهیات، منطق، بلاغت، نحو، فلسفهٔ طبیعی، نجوم و حساب آموزش داده می‌شد. در ۱۷۸۴ سر ویلیام جونز^۵، شرق‌شناس شهیر انگلیسی، با حمایت‌های هستینگز، انجمن آسیایی بنگال^۶ را بنیان گذاشت. در این انجمن شرق‌شناسان و ادبا و

1. pathsalas.

4. Madrasa Aliya.

2. pundit.

5. Sir William Jones.

3. Warren Hastings.

6. The Asiatic Society of Bengal.

محققان هندی به بسط و گسترش فرهنگ و زبان‌های رایج در هندوستان مشغول بودند. در تداوم همین روند، جاناتان دانکن¹، حاکم بمبئی (۱۷۵۶-۱۸۱۱م)، در ۱۷۹۲ کالج سنسکریت در بنارس را تأسیس کرد. در این کالج قانون هندو و فلسفه شرقی تدریس می‌شد. هدف از تأسیس این کالج آن بود که به پسران هندو دانش کافی برای کمک به قضات اروپایی آموخته شود (Kumar Sharma, p. 176). در تمامی این تلاش‌ها حاکمان انگلیسی هند و مشاوران آنها دست‌اندرکار ترویج و توسعه فرهنگ و زبان‌های هند بودند. اتفاق دالتمندی که در این روند رخ داد، بیشتر ناظر بر تغییر نظام آرشو مواد فرهنگی هند بود. افزون بر این، حاکمان انگلیسی کوشیدند تا مطالب آموزشی نظام سنتی هند را در قالب مدارس جدید و انجمن‌های پژوهشی ارائه دهند. این دو اتفاق از یک‌سو زمینه‌ساز اتفاقات بعدی بود، و از دیگر سو، خود در تغییر سامان آموزشی نقش داشت. به دیگر سخن، گرچه محتوای درسی مدارس که حاکمان انگلیسی تأسیس می‌کردند، همان محتوایی بود که در مساجد و پاتسالاس‌ها تدریس می‌شد، اما فرم آموزش در مدارس نوین، تغییری بنیادین در تاریخ نظام دانش به شمار می‌رفت. بررسی و واکاوی اثرات این تغییر خود مستلزم تحقیقی جداگانه و مبسوط است.

چنانکه گفته شد، زبان و محتوای آموزش در مدارس جدید همان زبان و محتوای نظام سنتی آموزش در هند بود. از سوی دیگر، شمار مدارس جدید آن قدر اندک بود که عملاً نمی‌توانست تأثیر چندانی بر زبان رسمی و آموزش متعارف در هند بگذارد. با وجود این، مواد آموزش غربی از مجاری غیررسمی اندک اندک به هندوستان سرازیر می‌شد. به رغم تلاش حاکمان انگلیسی و شرق‌شناسانی چون ویلیام جونز، میسیونرها و گروه‌های مذهبی مختلف به شکل غیررسمی، برخی مواد آموزشی غربی را به هندیان آموزش می‌دادند. در مقابل سران کمپانی هند شرقی، میسیونرها را از تبلیغ آموزه‌های دینی به مردم عادی در هند باز می‌داشتند و حتی در مواردی با ایشان برخورد می‌کردند؛ البته دلایل سران کمپانی ربطی به شیفتگی به فرهنگ و زبان‌های هند نداشت، دلایل ایشان بیش از هر چیز مربوط به استلزامات سیاسی اداره هندوستان بود. رؤسای کمپانی

1. Jonathan Duncan.

احساس می‌کردند که میسیونرها با تبلیغ دین و آئین غربی و آموزش عناصر فرهنگی غرب می‌توانند دردسرساز باشند. به باور ایشان میسیونرها با تحریک عواطف مذهبی مردم هند آنها را برمی‌آشفتنند و این کار می‌توانست بر سیاست بازرگانی و نقش دیپلماتیک کمپانی اثر منفی بگذارد. نزد سران کمپانی امنیت هند به منظور حفظ زمینه‌های تجارت بیش از هر چیز اولویت داشت (Keay, p. 332).

البته مخالفت سران کمپانی به اقدامات تبلیغی میسیونرها در انگلستان بی‌جواب نماند. بسیاری از سیاستمداران و متنفذین از این اقدام کمپانی برآشفتنند و بسیاری نیز از این موقعیت سود بردند. در نگاه ایشان اقدام کمپانی در راندن میسیونرها و بازداشتن آنها از ترویج فرهنگ غربی بی‌احترامی به آموزه‌های مسیحی و «فرهنگ والای جهان متمدن» محسوب می‌شد. افزون بر این، منتقدان کمپانی معتقد بودند که بدون آموزش‌های غربی، هندی‌ها در «جهل و عقب‌ماندگی» می‌مانند و امکان رشد و توسعه را نمی‌یابند. به باور ایشان کمپانی با ممانعت از ورود میسیونرها عملاً امکان هرگونه آموزش مناسب برای هندیان را سلب کرده بود. نزد انگلیسی‌های ساکن در بریتانیا این اقدام کمپانی به هیچ روی پذیرفتنی نبود (idem, p. 335-337).

از دیگر سو، در اروپا نیز اتفاقاتی افتاد؛ ناپلئون بناپارت بر اساس فرمان ۱۸۰۶ برلین و فرمان ۱۸۰۷ میلان، ورود کالاهای بریتانیایی به کشورهای وابسته به فرانسه و متحد با آن را ممنوع کرد. این اقدام سبب شد تا دست بازرگانان انگلیسی از بازارهای بزرگ قطع شود، در نتیجه این بازرگانان و یاران سیاسی آنها به دنبال فرصت بودند تا با فشارهای سیاسی به بندرهای آسیایی راه یابند و انحصار کمپانی هند شرقی را ملغی کنند. اما کمپانی بر این اعتقاد بود که اقتدار سیاسی اش از امتیازات تجاری اش جدایی‌ناپذیر است. در این میان سیاستمدارانی که به دنبال فشار آوردن بر کمپانی بودند، با برجسته کردن مسئله میسیونرها و تأکید بر آن کوشیدند کمپانی را تحت فشار قرار دهند (Nurullah..., p. 45).

در نتیجه همین فشارها در نهایت، منشور قانون ۱۸۱۳ در انگلستان به تصویب رسید. به موجب این منشور نخستین نظام دولتی آموزش در هندوستان شکل گرفت. این منشور، لایحه‌ای بود که در پارلمان انگلستان مصوب شد و بر اساس آن حاکمیت کمپانی هند شرقی بر هندوستان تجدید و تثبیت شد. مفاد این قانون را می‌توان در بندهای زیر خلاصه کرد:

۱. انحصار کمپانی هند شرقی بر هندوستان پایان می‌یابد، اما انحصار تجارت با چین و تجارت چای همچنان حفظ می‌شود.
 ۲. قانون بر حق حاکمیت انگلستان بر هندوستان تصریح می‌کند.
 ۳. به موجب این قانون افرادی که مایل‌اند برای اهداف اخلاقی و دینی به هندوستان سفر کنند (مسیوون‌های مسیحی) مجاز به این کار هستند.
 ۴. کمپانی باید سالانه ۱۰۰ هزار روپیه صرف ارتقاء آموزش در هند کند.
 ۵. زمین‌های مالی برای تشویق و احیاء ادبیات [بومی هند] و گسترش علم ایجاد می‌شود. این قانون ضمن اینکه حاکمیت و اقتدار سیاسی کمپانی هند شرقی را به مدت ۲۰ سال دیگر (یعنی تا ۱۸۳۳) تمدید می‌کرد، پیامدهایی نیز داشت که عمده‌تاً نوپدید بودند. سه پیامد عمده آن را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:
(الف) برای نخستین بار در خاک هند پول رسمی صرف گسترش آموزش هندیان می‌شد.
(ب) برای نخستین بار کمپانی هند شرقی مسئولیتی در جهت آموزش مردم هند متقبل شده بود.
(پ) در نتیجه در فاصله سال‌های ۱۸۱۳ تا ۱۸۵۷ کمپانی ده‌ها مدرسه و کالج در سرتاسر قلمرو خود برپا کرد. این کار به نوبه خود زمینه‌ساز برپایی یک نظام آموزشی انگلیسی در هند شد (Sharma..., p. 77-80).
- دلالت این قانون برای مسئله آموزش در هندوستان در گذر زمان بسیار مسئله‌ساز و بحث‌انگیز شد. از سویی، کاملاً روشن بود که بر اساس قانون، کمپانی هر ساله می‌بایست دست کم ۱۰۰ هزار روپیه صرف احیاء و ارتقاء ادبیات و تشویق بومیان باسواد هندی به کسب علوم جدید کند؛ اما از دیگر سو، قانون به صراحت نگفته بود آیا این پول می‌بایست صرف آموزش غربی شود یا آموزش هندی. اساس این ابهام در بند ۴۳ منشور قرار داشت. ابهامات منشور ۱۸۱۳ در این زمینه‌ها مجادلات و مباحثات گسترده‌ای برانگیخت. البته این مجادلات بیش از آنکه جنبه فرهنگی داشته باشند، سیاسی بودند. در اثر این مجادلات دو جبهه شکل گرفت. گروهی خاورگرا بودند و گروهی باخترگرا^۱. این دو جبهه

۱. در متون تاریخی مرتبط، این دو جبهه را *orientalist/occidental* و *occultist/orientalist* می‌خوانند.

بیش از هر چیز بر سر سه مسئله اختلاف داشتند. این مسائل عبارت بودند از: رسانه آموزش، اهداف آموزش، و شیوه‌های ارتقاء ادبیات دانش‌آموختگان بومی در هند. خاورگرایان بیشتر متشکل از شرق‌شناسان خبره قدیمی و افسران ارشد مجرب بودند. اعضای این گروه یا شیفته زبان فارسی، سنسکریت، هندی و عربی بودند یا به دلایل سیاسی بیشتر متمایل به کاربرد این زبان‌ها. به طور کلی جبهه خاورگرایان هوادار گسترش ادبیات، فلسفه و علم هندی بود و در کنار آن از علوم جدید غربی نیز حمایت می‌کرد. در این مسیر از شیوه‌های بومی آموزش و کاربرد گویش‌های محلی در یادگیری نیز حمایت می‌شد. رهبر معنوی این جبهه هوراس ویلسون¹ بود. ویلسون خود پزشکی حاذق، شرق‌شناسی مطلع و دبیر انجمن آسیایی بنگال بود. وی نخستین فرهنگ‌دوستانه سنسکریت - انگلیسی را به کمک محققان بومی هند تدوین کرد و حتی به شیوه‌های درمانی هندیان بسیار علاقه داشت. در مقابل این جبهه باخترگرایان قرار داشتند. باخترگرایان اغلب از افسران جوان بلندیرواز کمپانی هند شرقی و میسیونرهای مذهبی تشکیل می‌شدند. این گروه بیش از هر چیز بر اهمیت زبان انگلیسی تأکید می‌ورزیدند. ایشان بیشتر متمایل به گسترش ادبیات، فلسفه و زبان‌های غربی بودند. باخترگرایان تا آنجا پیش رفتند که خواستار آموزش اجباری آموزه‌های مسیحیت شدند. البته دلایل اعضای هر یک از این دو جبهه در توجیه رویکردشان جالب بود. به باور جیمز پرینسپ²، یکی از اعضای جبهه خاورگرایان، هندی‌ها اصلاً قابلیت یادگیری زبان‌ها، ادبیات، و علوم غربی را نداشتند؛ کسانی نیز معتقد بودند اگر هندی‌ها با زبان و علم و فرهنگ غربی آشنا شوند، هم‌تراز انگلیسی‌ها می‌شوند و در نهایت می‌توانند به سلطه انگلیسی‌ها بر هندوستان خاتمه دهند. در آن سو، باخترگرایان دلایل دیگری داشتند. مصلحتی چون راجه رام موهن رای³ معتقد بود هندی‌ها باید آخرین دستاوردهای علمی و فرهنگی جهان را فرا گیرند و این یادگیری را برای تغییر وضعیت و افزایش قدرت اجتماعی آنها ضروری می‌دانست. برخی افسران جوان نیز استدلال می‌کردند که هندیان اگر با زبان و فرهنگ

1. Horace Hayman Wilson.

2. James Prinsep.

پرینسپ مهندسی بود که در ضرابخانه کلکته و بعدها در بنارس کار می‌کرد. وی از شاگردان ویلسون محسوب می‌شد.

3. Raja Ram Mohan Roy.

غربی آشنا شوند، می‌توانند در ادارهٔ هندوستان به کمپانی کمک کنند (idem, p. 80-84). این مجادله تا زمان آمدن لرد بنتینک ادامه یافت.

لرد بنتینک و تصمیم زبانی

لرد ویلیام بنتینک¹ از سال ۱۸۲۸ حاکم هند شد. ورود بنتینک به هند سبب شد تا در دعوای میان خاورگرایان و باخترگرایان، موازنه به نفع باخترگرایان یا همان طرفداران ترویج فرهنگ و زبان انگلیسی بر هم بخورد. از سال ۱۸۲۹ سیاست بنتینک این بود که به تدریج آموزش انگلیسی را در هند حاکم کند (Ghosh 1, p. 17). بنتینک سخت به اصول فایده‌باورانه² معتقد بود و از دوران ثبات حکمرانی خویش بهره برد تا سیاست‌هایی را به کار گیرد که به زعم خود از «شوروی اجتماعی» هند می‌کاهند. بنتینک، ساتی³ یا همان رسم سوزاندن بیوه‌ها را غیرقانونی اعلام کرد و کوشید تاگی⁴، نوعی قتل آیینی، را مهار کند (idem, p. 22). بسیاری معتقدند چون بنتینک بسیاری از رفتارهای اجتماعی هندیان را غیرمتمدنانه و زیان‌آور می‌دانست، بنا داشت یک تغییر بنیادین فرهنگی در آنجا به وجود آورد. از این روی، در باب آموزش بسیار به رویکرد باخترگرایان نزدیک بود. وی در نامه‌ای می‌نویسد: «نوشداروی من برای احیاء هند همانا آموزش عمومی است» (idem, p. 23). حتی پیش از ورود مکوآلی به هند، بنتینک در بخش‌های مالی و قضایی حکومت مشاغل دون‌پایه را به هندیانی که انگلیسی می‌دانستند، سپرد. وی در نامه‌ای دیگر چنین می‌نویسد: «این آرزو و سیاست پذیرفته‌شدهٔ حکومت بریتانیا است که در سراسر کشور زبان خود را به تدریج و بالمآل به زبان کسب و کار عمومی بدل کند» (idem, p. 22). اما مسئله اینجا بود که بنتینک نمی‌توانست به خواسته‌های خود جامهٔ عمل بپوشاند. او زمانی به قدرت رسید که در شورای عمومی، اکثریت با خاورگرایان بود و حاکم کل بدون اجازهٔ هیئت مدیرهٔ کمپانی هند شرقی در لندن نمی‌توانست هیچ تغییر عمده‌ای به وجود آورد. محققان در شرح حال بنتینک بر «عمل‌گرا» بودن او اجماع دارند. بنتینک خود را یک

1. William Bentinck.

2. Utilitarian.

فلسفه‌ای انگلیسی که بنا بر آن عمل خیر، عملی است که بیش‌ترین فایده را در بردارد.

3. Sutee.

4. Thugi (Thuggee).

مصلح انسان‌گرا می‌دانست که تصور می‌کرد در هر شرایطی باید «کار درست» را انجام دهد. برخلاف مکوالی، بنتینک «اهل فضل نبود و روزی اقرار کرد که به زحمت می‌تواند چیزی بخواند» (Spear, p. 82). بنتینک می‌خواست «کار درست» را در کوتاه‌ترین زمان و به مؤثرترین شکل انجام دهد و در این مسیر، هرگز بر روی اینکه «کار درست» چیست، تأملی نمی‌کرد (Cutts, p. 829). از این رو، وقتی در برابر چالش آموزش انگلیسی یا آموزش شرقی قرار گرفت، بی‌درنگ آموزش انگلیسی را برگزید. گزینه آموزش انگلیسی همان گزینه‌ای بود که عقل عامی دوران به آن گرایش داشت. در نگاه عقل عامی دوران البته بدیهی بود که زبان و فرهنگ غربی بر فرهنگ و زبان شرقی برتری دارد. بنتینک در مقام یک عمل‌گرا سخت در پی تحقق این میل بود. البته او در این خواست انگیزه اقتصادی نیرومندی نیز داشت. یکی از دشواری‌های اصلی بنتینک کاهش هزینه‌های اداره هند بود. حقوق بسیار بالای افسران انگلیسی باری سنگین برای دستگاه اداری هند محسوب می‌شد. از این روی، بنتینک گسترش زبان انگلیسی را فرصتی برای کاهش هزینه‌ها می‌دانست. او می‌خواست هندیانی داشته باشد که به انگلیسی سخن بگویند و به این واسطه بتوانند مشاغل اداری دون‌پایه (بیشتر مالی) را بر عهده بگیرند (Spear, p. 83).

برای اینکه به درستی بدانیم چه کسی بر تصمیم بنتینک (مبنی بر ارجحیت زبان انگلیسی بر زبان‌های هندی) اثر گذاشت، باید به انگلستان آن دوران نظر کنیم. منشأ این اندیشه که می‌بایست برای هند سیاست زبانی جدیدی در نظر گرفت، در تأثیر فزاینده ایده‌های فایده‌باورانه و انجیلی¹ ریشه داشت. تا سال ۱۸۳۰ هیئت مدیره کمپانی هند شرقی دیگر احترامی برای آموزش هندی قائل نبودند (ibid). دیگر تنها به یک متخصص آموزش نیاز بود تا این ایده را محقق کند.

مکوالی و سیاست زبانی جدید

دقیقاً در چنین فضایی بود که لرد مکوالی وارد هند شد. از سویی، خاورگرایان در کمیته عمومی دست بالا را داشتند، از سوی دیگر اراده لرد بنتینک و هیئت مدیره کمپانی در انگلستان معطوف به تغییر سیاست زبانی بود. تامس بینگتون مکوالی²

1. Evangelical.

2. Thomas Babington Macaulay.

مورخ، حقوقدان و سیاستمداری انگلیسی بود. وی در مقام یک جستارنویس در انگلستان شهرت بسیاری داشت و انگلیسی‌ها کتاب او درباره تاریخ بریتانیا را یک شاهکار ادبی می‌دانستند. مکوآلی مناصب اداری و حکومتی بسیاری داشت، از جمله اینکه از سال ۱۸۳۴ که به هند رفت، تا ۱۸۳۸ عضو شورای عالی هندوستان بود. او نقشی مهم در معرفی و تثبیت زبان انگلیسی به عنوان زبان رسمی هندوستان ایفا کرد. مکوآلی در ۱۸۳۵ یک جستار بسیار مهم نگاشت که یادداشتی بر آموزش هند^۱ نام داشت (Cutts, p. 832). این یادداشت مهم‌ترین سندی است که بر اساس آن نظام آموزشی و زبان رسمی هندوستان، به زبان انگلیسی تغییر یافت. مکوآلی در این یادداشت نیاز به یک نظم آموزشی را مطرح ساخت که به واسطه آن، طبقه‌ای از هندی‌های انگلیسی‌مآب شکل بگیرد. این طبقه از هندیان می‌بایست نقش میانجی فرهنگی میان انگلستان و هندی‌ها را ایفا کنند. یادداشت مکوآلی نقطه پایانی بود بر سال‌ها بحث بر سر انتخاب زبان مناسب برای مناسبات اداری، حکومتی و آموزشی هندوستان (Sathyagirathan, p. 128).

لرد مکوآلی در ۱۳ ژوئن ۱۸۳۴ وارد هند شد و نزدیک به سه سال و نیم در آنجا ماند. بر مبنای منشور ۱۸۳۳ وی به مقام عضو حقوقی شورای حاکم کل منصوب شد. لرد بنتینک نیز وی را به سمت رئیس شورای آموزش عمومی بنگال منصوب کرد. حکومت از وی در دو مورد خاص مشورت می‌خواست:

۱. آیا می‌توان آن ۱۰۰ هزار روپیه‌ای را که در قانون برای گسترش ادبیات پیش‌بینی شده بود، به شیوه‌ای دیگر نیز خرج کرد؟
۲. معنای حقیقی مفاد منشور ۱۸۱۳ چیست؟

مکوآلی در هیچ‌یک از سیاستگذاری‌های حکومت هند شرکت نمی‌کرد. وی حتی در جلسات شورا نیز حضور نداشت. وی در واقع طرح خود درباره آموزش را در همان یادداشتی بر آموزش در هند نوشت. در این یادداشت وی عمیقاً از آموزش غربی از طریق زبان انگلیسی حمایت کرد. یادداشت او با لحنی جدلی و با هدف بازتعریف واژگان مبهم منشور ۱۸۱۳ نگاشته شد. رئوس اصلی یادداشت بلند او را می‌توان به شیوه زیر خلاصه کرد:

۱. **معنای واژه «ادبیات».** در مفاد منشور ۱۸۱۳ واژه «ادبیات» به معنای ادبیات انگلیسی است نه ادبیات سنسکریت، عربی یا فارسی.
۲. **محقق^۱ هندی.** واژه «محقق هندی» آنچنان که در مفاد منشور ۱۸۱۳ آمده، به معنای کسی است که در مکتب فلسفه لاک و شعر میلتون، یعنی ادب انگلیسی، درس آموخته باشد. از این روی، هندی‌ها باید شناخت کافی از ادبیات انگلیسی و فلسفه غربی پیدا کنند.
۳. **ردیه‌ای بر نظرات شرق‌شناسان.** مکوآلی ضمن مخالفت با شرق‌شناسان، خواستار تداوم نهادهای آموزشی شرقی شد. وی نوشت: «مشوقان نظام شرقی آموزش استدلال دیگری طرح می‌کنند که اگر آن را صادق بدانیم، به طور قطع علیه همه تغییرات است» (Macaulay, p. 112). وی براین باور بود که نظام شرقی آموزش به معنای تیر خلاصی برای هر نوع پیشرفت در آینده است.
۴. **زبان و رسانه آموزش.** لرد مکوآلی ضمن تاختن به ادبیات و زبان‌های بومیان، زبان انگلیسی را تنها رسانه آموزش در هند معرفی کرد. مکوآلی نوشت: «من هرگز در میان ایشان [شرق‌شناسان] کسی را نیافتم که توان انکار این واقعیت را داشته باشد که یک قفسه از یک کتابخانه اروپایی خوب هم‌سنگ همه ادبیات بومی هندی و عربی است. همان اعضای کمیته‌ای که از طرح شرقی آموزش حمایت می‌کنند، برتری ذاتی ادبیات غربی را به تمامی می‌پذیرند» (idem, p. 116). به باور وی زبان‌های رایج در هند عموماً ناقص، ناکارآمد و فاقد واژگان علمی بودند. در نتیجه بسیاری از کتاب‌های مهم غربی ابداً به این زبان‌ها ترجمه‌پذیر نبودند. وی در یادداشت خود ادبیات سنسکریت را به سخره گرفت و زبان‌های رایج در هند (هندی، عربی و فارسی) را خوار شمرد.
۵. **حمایت از زبان انگلیسی.** مکوآلی در روزگاری بالید که انگلستان و زبان انگلیسی در حال فتح سراسر جهان بود. بریتانیایی‌ها در آن روزگار زبان و فرهنگ خود را در همه جهان برترین می‌دانستند. لرد مکوآلی در ستایش زبان انگلیسی نوشت: «این زبان حتی در میان زبان‌های غربی نیز متعالی است... هر کسی که انگلیسی بداند، به همه ثروت

فکری کلانی دسترسی دارد که در طول نود نسل خردمندترین ملت‌های زمین آفریده و انباشته‌اند. همچنین می‌توان گفت ادبیات موجود در این زبان از همه ادبیاتی که سیصد سال پیش در همه زبان‌ها وجود داشت، ارزش بیشتری دارد» (idem, p. 118). مکوالی برای اثبات اینکه انگلیسی سودمندترین زبان برای هندیان است، به موارد زیر اشاره کرد:

- انگلیسی زبان حاکمان هند است و والامقامان هندی نیز به آن سخن می‌گویند.
- انگلیسی را می‌توان زبان بازرگانی و تجارت در دریاهای شرقی دانست.
- اروپایی‌های استرالیا و آفریقا به این زبان سخن می‌گویند و مناسبات ایشان با هندیان رو به فزونی است.
- لاتین و یونانی زمینه‌ساز یک رستاخیز در زبان انگلیسی شدند، همین اتفاق می‌تواند در هند هم بیفتد.
- هندیان خود بیشتر مایل اند انگلیسی بخوانند تا فارسی، عربی یا سنسکریت.
- هندیان می‌خواهند با ادبیات انگلیسی آشنا شوند، و این بر عهده حکومت است که خواسته آنها را اجابت کند.
- دانش‌آموزان حاضر در نهادهای آموزشی شرقی نیازمند کمک مالی اند، حال آنکه دانش‌آموزانی که در مدارس انگلیسی درس می‌خوانند، حاضر به پرداخت شهریه هستند.

۶. پیشنهاد برای ترجمه قوانین به انگلیسی. نزد مکوالی مطالعه قانون اسلام و هندو به زبان سنسکریت، عربی و فارسی عاقلانه نبود. وی تداوم نهادهای شرقی برای شناخت قوانین را احمقانه می‌خواند. او پیشنهاد می‌کرد همه کتاب‌های سنسکریت، عربی و فارسی به انگلیسی ترجمه شوند، و کتاب قانون یا همان متون شریعت نیز به انگلیسی تهیه شود.

۷. مفاهیم مذهبی. مکوالی عمیقاً سکولار بود. وی به هیچ وجه نمی‌خواست با دین مردم هند دربیفتد. او می‌گفت: «اگر رسانه آموزش سنسکریت، عربی یا فارسی باشد، آنگاه ناچاریم تاریخ، نجوم و طب غلط آموزش دهیم، چون اینها برآمده از دینی کاذب هستند. ما بی‌طرفیم و همواره در مسائل مذهبی بی‌طرف باقی می‌مانیم و هرگز تغییر دین آشکار را ترویج نمی‌کنیم».

بدین ترتیب، لرد مکوالی سخت از آموزش غربی و زبان انگلیسی (در مقام رسانه) در هند دفاع می‌کرد. وی خواستار متوقف شدن کمک حکومت به نهادهای شرقی شد و آن را خرج اضافی خواند. او می‌خواست این پول به درستی صرف احداث مدارس انگلیسی و توسعه نظام آموزشی غربی در هند شود.

۸. شیوه‌های استفاده از هزینه کمک‌درسی. مکوالی بر شیوه‌های به‌کارگیری هزینه

کمک‌درسی در هند تأکید داشت. در این رابطه می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

- هدف اصلی حکومت بریتانیا همانا گسترش علم و ادب اروپایی در میان هندی‌هاست، از این رو همه پولی که به آموزش اختصاص می‌یابد، باید در این مسیر هزینه شود.
 - نهادهای شرقی تعطیل خواهند شد و دانش‌آموزان و آموزگاران آن مطابق معمول کمک‌هزینه دریافت خواهند کرد.
 - ادبیات شرقی در آینده منتشر نخواهد شد، چه تاکنون پول کافی در این راه صرف شده است.
 - پولی که از این طریق صرفه‌جویی می‌شود، در گسترش علم و ادب انگلیسی (و به زبان انگلیسی) در میان هندی‌ها صرف خواهد شد.
- مکوالی بدین روش، سیاست، رسانه، اسباب و اهداف آموزش در هند را تعیین کرد. بنتینک که خود حامی آموزش انگلیسی بود، اکنون زبانی گویا یافته بود. از این رو شیفته‌وار از مکوالی حمایت کرد. او به کمک مکوالی فرصت یافت تا اندیشه‌های خود را اجرایی کند.

تأثیرات یادداشت مکوالی

یادداشت لرد مکوالی عملاً به مجادله ۲۰ ساله میان خاورگرایان و باخترگرایان پایان داد. بر مبنای یادداشت وی یک سیاست زبانی و آموزشی جدید در دستور کار قرار گرفت. نقش و تأثیرات یادداشت مکوالی را می‌توان فهرست‌وار به صورت زیر ارائه داد:

۱. خاتمه مجادله خاورگرایان و باخترگرایان. به باور دو تن از تاریخ‌پژوهان هند «اینکه

مکوالی را مشعل‌دار مسیر پیشرفت بخوانیم، در واقع شرحی اغراق‌شده از نقش اوست» (Nurullah..., p. 59). لرد مکوالی، چنانکه دیدیم، نخستین کسی نبود که از آموزش غربی

حمایت کرد. وی بنیانگذار گروه باخترگرایان نبود. بسیاری از مباحثی که او مدوّن کرد، پیش از او طرح شده بودند. میسیونرهای مسیحی و کسانی چون راجه موهن رای از سردمداران اصلی این رویکرد بودند. با وجود این، مکوآلی خاتمه‌بخش جدال باخترگرایان و خاورگرایان قلمداد می‌شود. یادداشت وی سنگ‌بنای نظام آموزشی مدرن در هند را گذاشت.

۲. ایجاد بی‌نظمی سیاسی. برخی منتقدان، مکوآلی را مسئول برده‌داری هند معرفی کرده‌اند. این نکته البته معقول نمی‌نماید (Caton, p. 44). آشوب‌های سیاسی در هند می‌توانست بدون سیاست زبانی مکوآلی نیز رخ دهد، چه دانش‌آموزان بسیاری در مدارس میسیونرها تحصیل می‌کردند. حاکمان هندی که قدرتشان را حاکمان انگلیسی محدود کرده بودند، تا حد بسیاری برانگیزاننده آشوب‌ها بودند. بنابراین مکوآلی را نمی‌توان زمینه‌ساز بی‌نظمی‌ها و آشوب‌های بعدی در هند دانست.

۳. یادداشت به جای قانون. یادداشت مکوآلی یک «ملاحظه مقدماتی و سرسری از حیث قانونی منشور و حمله‌ای تمام‌عیار و تند به آموزه‌های شرقی» بود (Spear, p. 84). این نکته بسیار مهم است، چون مکوآلی تصور می‌کرد برای دفاع از باخترگرایان نمی‌توان هیچ استدلال قانونی‌ای طرح کرد؛ برای همین یادداشت خود را نوشت. یادداشت در واقع «بیانیه‌ای بود که معنای مفاد قانونی منشور را به کلی قلب کرد». از این روی مکوآلی «برای پوشاندن عریانی قانون» سخت به زبان‌های هندی تاخت. در نتیجه «بدنه اصلی یادداشت در واقع خواننده را پی‌نخود سیاه می‌فرستاد. چون توجه را از عیب یک پرونده حقوقی یکباره به سوی دیگر منعطف می‌ساخت» (idem, p. 85). در حقیقت، اگر بنا بود جدال میان خاورگرایان و باخترگرایان پایان یابد، انتظار می‌رفت در برابر مفاد قانونی منشور یک قانون جدید تصویب شود، نه یک یادداشت نوشته‌شده. در واقع، مکوآلی آنقدر از سخن‌وری خود سود جست که وقتی خواننده متن یادداشت را می‌خواند، فراموش می‌کند که این یک مسئله حقوقی است، و به جای آن حواس کاملاً جلب کاستی‌ها و نقصان‌های زبان فارسی، سنسکریت و عربی می‌شود. از این حیث یادداشت مکوآلی کاملاً استادانه و موفق بود.

۴. گفتمان امپریالیستی. برای فهم یادداشت مکوآلی باید فهم دقیقی از گفتمان امپریالیستی زمانه وی داشت. امپریالیسم «به بیان ساده، فرایند یا سیاست تأسیس یا

حفظ یک امپراتوری است» (Mehta, p. 3). گفتمان امپریالیستی بر ایده‌هایی متمرکز است که به حفظ یک امپراتوری کمک می‌کنند. از دیگر سو، هند مستعمره منحصر به فردی بود؛ جمعیتی بسیار انبوه، فرهنگ‌های گوناگون قدیمی و جاافتاده، دین و شیوه‌های زیست خاص خود را داشت. از این روی، برای بریتانیا بسیار دشوار و حتی غیرممکن می‌نمود که بتواند به بدنه فرهنگ هند نفوذ کند. بنابراین، مجبور بود به ایده‌های کاملاً جدید امپریالیستی روی آورد (idem, p. 17). مهتا در کتاب لیبرالیسم و امپراتوری به روشنی توضیح می‌دهد که به خاطر همین ویژگی، بریتانیایی‌ها یک مشی کاملاً لیبرال در هند پیش گرفتند. ایده‌های لیبرال به سادگی در هند قابل اجرا بودند و هند را به «سرزمین موعود ایده‌های لیبرال و آزمایشگاه این نوع اداره اجتماعی» بدل کردند (idem, p. 9). از این روست که کمپانی همواره به دنبال اصلاح جامعه هند بود. ایده اصلاح ایده مرکزی تفکر لیبرال است. بر اساس این ایده، انگلیسی‌ها هر آنچه را در هند موجود بود، «شر» و «نامطلوب» تعریف می‌کردند و در پی تغییر آن بودند. یادداشت مکوالی و سیاست زبانی آن دقیقاً در امتداد همین مسیر بود.

۵. انگیزه مذهبی. مکوالی در توضیح هدف خود چنین نوشت: «فی الحال می‌بایست همه جد و جهد خود را مصروف شکل دادن به طبقه‌ای کنیم که بتوانند مترجمان بین ما و میلیون‌ها تنی باشند که بر ایشان حکم می‌رانیم. طبقه‌ای از افراد که در خون و رنگ، هندی باشند، اما در ذوق و عقیده و اخلاق و اندیشه، انگلیسی. همین طبقه را می‌توانیم بگذاریم تا گویش‌های محلی کشور را اصلاح کنند، این گویش‌ها را با اصطلاحات علمی وام گرفته شده از فهرست واژگان غربی غنی کنند، و به آنها در جاتی داده شود که اسباب مناسبی برای انتقال دانش به توده‌های عظیم مردم باشد» (Macaulay, p. 116). البته مکوالی تا حد بسیاری در تحقق این سیاست موفق شد. در اثر سیاستی که وی در یادداشت خود صورت‌بندی کرد، گروهی شکل گرفتند که بعدها به WOGS¹ (نجبای معطوف به غرب) معروف شدند. این گروه کسانی بودند که در استثمار هندیان یار و همکار بریتانیا بودند. مکوالی در نامه‌ای به پدرش در ۱۸۳۶ نوشت: «مدارس انگلیسی ما

1. Western Oriented Gentlemen.

به سرعت در حال افزایش است و اکنون کار به جایی رسیده که اسکان دانش‌آموزان دشوار شده است. هندوها بسیار از این آموزش تأثیر گرفته‌اند. هیچ هندویی نیست که پس از مطالعه انگلیسی ایمان واقعی به دینش داشته باشد. مطمئنم اگر سیاست آموزشی ما موفق شود، آنگاه هیچ بت‌پرستی در بنگال باقی نمی‌ماند. این کار به صورت طبیعی و بدون هیچ سخنرانی مذهبی یا مداخله‌ای صورت می‌گیرد» (idem, p. 145). این اظهارات به خوبی نیت لرد مکوآلی را آشکار می‌سازد.

تصمیم بزرگ، مارس ۱۸۳۵

لرد بنتینک استدلال‌های مکوآلی در حمایت از سیاست آموزشی خود را پذیرفت؛ وی در این باره گفت: «من با دل و جان با عواطف ابراز شده در این یادداشت موافقت می‌کنم» (Ghosh 2, p. 103). لرد مکوآلی یادداشت خود را در ۲ فوریه ۱۸۳۵ نوشت. در این فاصله صداهایی از جانب خاورگرایان (به‌ویژه جیمز پرینسپ) برخاسته بود. سرانجام برای اینکه غائله بخوابد و سیاست جدید اجرایی شود، لرد بنتینک بر اساس یادداشت مکوآلی یک بخشنامه صادر کرد. گرچه کسانی در شورا بر او خرده گرفتند و لب به اعتراض گشودند (کسانی چون الکساندر روس^۱ و کلنل ویلیام موریسون^۲)، اما در نهایت بنتینک توانست در ۷ مارس ۱۸۳۵ این بخشنامه را صادر کند. بخشنامه ۱۸۳۵ نخستین بیانیه حکومت انگلستان در زمینه آموزش در هند بود. این بیانیه هدف، محتوا و رسانه آموزش در هند را تعیین می‌کرد. بنتینک در این بخشنامه چهار دستور مهم صادر کرد که عیناً آن را در پایین می‌آوریم:

نخست، والامقام رئیس شورا بر این باور است که هدف بزرگ حکومت بریتانیا باید ارتقاء ادبیات اروپایی و علم در میان بومیان هند باشد و همه بودجه‌ای که به هدف آموزش اختصاص داده شده، باید به بهترین شکل تنها در آموزش انگلیسی صرف شود.

دوم، اما والامقام رئیس شورا قصد ندارد که هیچ مدرسه و کالج بومی‌ای را تعطیل کند، مادامی که مردم بومی مایل‌اند از مزایای این نوع آموزش استفاده کنند و والامقام رئیس شورا دستور می‌دهد که همه اساتید و دانش‌آموزان موجود در همه نهادهایی که

1. Alexander Ross.

2. Colonel William Morrison.

تحت نظر شورا [ی آموزش عمومی] هستند، مقرری خود را دریافت می‌کنند...؛ به دانش‌آموز جدیدی که از این پس وارد هر یک از این نهادها می‌شود، هیچ مقرری‌ای تعلق نخواهد گرفت و وقتی هر یک از استادان آموزش شرقی مقام خود را ترک کند، شورا به حکومت تعداد دانش‌آموزان و وضعیت کلاس را گزارش می‌دهد تا حکومت درباره فوریت انتصاب یک جایگزین تصمیم بگیرد.

سوم، به اطلاع حاکم کل رسیده که شورا مبلغ هنگفتی را صرف چاپ آثار شرقی کرده است، و الامقام دستور می‌دهد که از این پس هیچ بخشی از بودجه نباید چنین مصرف شود. چهارم، و الامقام دستور می‌دهد که همه بودجه‌ای را که این اصلاحات در اختیار شورا قرار می‌دهد، از این پس صرف آموختن علم و ادب انگلیسی با رسانه زبان انگلیسی به مردم بومی شود؛ و الامقام از شورا می‌خواهد تا به سرعت طرحی را برای تحقق این هدف تسلیم حکومت کند (Moir..., p. 194-195).

سیاست فیلتر به مثابه روش اجرای سیاست زبانی جدید

میسوینرهای مسیحی در هندوستان تصور می‌کردند که طبقات پایین عموماً از ایده‌های طبقات بالای جامعه پیروی می‌کنند. از این رو مطابق محاسبات آنها اگر می‌توانستند شماری از افراد متعلق به طبقات بالا را به دین مسیحیت درآورند، آنگاه طبقات پایین‌تر به دنبال آنها می‌آمدند. بنابراین، تلاش‌هایی انجام شد تا زبان انگلیسی را در مدارس میسیونری گسترش دهند. در آغاز قرن ۱۹ حکام بریتانیایی تصور می‌کردند برای اداره بهتر هندوستان باید کاری کنند تا طبقات بالای جامعه کورکورانه از شورای حکومت بمبئی پیروی کنند. مکوالی در یادداشتش آورده بود: «مناسب‌تر است تحصیلات عالی‌تر را برای طبقات عالی‌تر فراهم کنیم تا اینکه بخواهیم تحصیلات مقدماتی را به توده مردم ارائه دهیم» (Macaulay, p. 119). رئیس کمپانی در یکی از پیام‌هایش به حکومت مدراس نوشت: «ارتقاء آموزش... متضمن آموزش طبقات عالی‌تر مردم است؛ مردمی که دارای فراغت و تأثیر طبیعی بر اذهان هم‌وطنان خود هستند. با ارتقاء استانداردهای آموزش در میان طبقات شما در نهایت تغییراتی بس بزرگ‌تر و سودمندتر در ایده‌ها و احساسات اجتماع ایجاد خواهید کرد، بیش از آنچه می‌توان از کار

مستقیم بر طبقات متعدد انتظار داشت» (Caton, p. 47).

لرد مکوالی نیز ایده‌های مشابهی داشت؛ چنانکه گفته شد، یادداشت او در پی تحقق ایده شکل دادن به طبقه‌ای بود که بتواند میان انگلیسی‌ها و مردم، نقش مترجم را ایفا کند و در خون و نژاد، هندی و در ذوق و اخلاق و عقیده انگلیسی باشد. وی دیگر بار در ۳۱ جولای ۱۸۳۷ تأکید کرد: «در حال حاضر ما در صدد آن نیستیم که مستقیماً به مردم عادی آموزش دهیم، هدف ما این است که طبقه‌ای از مردم ایجاد کنیم که بخشی از دانشی را که ما به او داده‌ایم، در میان مردمانشان بپراکند» (Macaulay, p. 137). انجمن آموزش عمومی در بنگال نیز به دنبال همین آرمان بود؛ در مکاتبات این انجمن آمده است: «تلاش‌های ما باید پیش از هر چیز معطوف به آموزش طبقات بالا و متوسط باشد» (Sathyagirinathan, p. 132). به طور قطع می‌توان گفت سیاست اصلی بریتانیا تا سال ۱۸۷۰ مبتنی بر آموزش طبقات بالای جامعه بود. محققان، این نظریه را نظریه فیلتر^۱ خوانده‌اند (Sharma..., p. 85). معنای نظریه فیلتر این است که آموزش باید برای توده مردم فیلتر شود و قطره قطره به مردم عامی برسد تا در وقت مقرر به رودی روان بدل شود. از این روی کارگزار اصلی فیلتر کردن آموزش طبقات بالای جامعه هستند.

دلایل اتخاذ سیاست فیلتر

شاید بتوان دست کم ۵ دلیل آورد که چرا سران و کارگزاران کمپانی هند شرقی به اتفاق در اجرای سیاستی که مکوالی و بنتینک طرح آن را ریختند، روش فیلتر را در پیش گرفتند.

۱. نیاز به نیروی کار تحصیلکرده. چنانکه پیش‌تر نیز گفتیم، کمپانی برای اداره امور خود نیاز به تعداد بسیاری نیروی تحصیلکرده آشنا به زبان انگلیسی داشت. آسان‌ترین هدف برای تأمین این نیرو، طبقات مرفه هندی بودند. بنا بود این نیروها کارهای یقه سفید دون پایه را انجام دهند؛ برای کمپانی ابداً به صرفه نبود که برای ورود چنین نیرویی، حقوق‌های گزاف به افسران بریتانیایی بپردازد.
۲. نداشتن پول کافی برای آموزش توده‌ها. کمپانی پول کافی برای آموزش به همه

1 Filtration theory.

مردم نداشت، از این روی یک گروه هدف برای سیاست آموزشی خود در نظر گرفت که هم بتواند از خدمات آنها در آینده نزدیک بهره‌مند شود و هم با به‌کارگیری آنها در هزینه‌های خود صرفه‌جویی کند.

۳. اندیشهٔ بریتانیایی. بریتانیایی‌ها بر این باور بودند که اگر استاندارد زندگی و ایده‌های طبقات مرفه‌تر جامعه از طریق آموزش انگلیسی تغییر کند، آن‌گاه مردم طبقات پایین‌تر نیز تأثیر خواهند پذیرفت و به حکومت بریتانیا وفادار خواهند ماند.

۴. هندیان وفادار. اگر شماری از هندیان متعلق به طبقات بالاتر جامعه، در ادب و فرهنگ انگلیسی آموزش ببینند و بدین واسطه پست‌های حکومتی دریافت کنند، آنگاه طبیعتاً از تأثیر خود برای کنترل توده‌ها استفاده خواهند کرد و مانع قیام مردم علیه حکومت می‌شوند.

۵. گسترش ارزان‌قیمت آموزش. پس از اینکه بخشی از مردم آموزش دیدند، می‌توانند مسئولیت آموزش دیگران را بپذیرند.

نتیجه‌گیری

در آنچه آمد، نقطه‌ای حساس از تاریخ زبان و آموزش در هند برجسته شد. یک بار دیگر می‌توان نقاط حساس این روند را باز گفت: حمایت سران کمپانی و شرق‌شناسان از گسترش ادبیات بومی، تصویب منشور ۱۸۱۳، مجادلهٔ باخترگرایان / خاورگرایان، ورود لرد بنتینک، یادداشت مکوالی، سیاست فیلتر و اجرایی شدن سیاست جدید زبانی.

این روند نشان می‌دهد که تغییرات زبانی (و در این مورد تغییر جایگاه زبان‌های فارسی، سنسکریت و عربی) برآمده از زمینه‌های اجتماعی و سیاسی است. در بازگویی این روند، مثلاً دیدیم جایگاه افسران کمپانی هند شرقی، چه تأثیری بر آنکه عضو جبههٔ خاورگرایان یا باخترگرایان باشند، داشته است؛ یا فشار رقبای سیاسی و تجاری کمپانی برای ورود به بازار هند، چگونه به مقدمه‌ای برای تصویب قانون جدید و ورود میسیونرها بدل شد. همین‌طور نشان دادیم که چگونه سیاست زبانی جدید در پاسخ به نیازها و اقتضات ادارهٔ هندوستان طراحی و اجرا شد. همهٔ اینها نشان می‌دهد که چگونه زبان در اثر تحولات سیاسی و اجتماعی دستخوش دگرگونی می‌شود.

Bibliography

- Caton, A., "Indian in Colour, British in Taste: William Bentinck, Thomas Macaulay, and the Indian Education Debate, 1834-1835", *Voces Novae: Chapman University Historical Review*, 2(2), 2011.
- Cutts, E. H., "The Background of Macaulay's Minute", *The American Historical Review*, 58(4), 1953.
- Ghosh (1), S. C., "Bentinck, Macaulay and the Introduction of English Education in India", *History of Education*, 24(1), 1995.
- Ghosh (2), S. C., *History of Education in India*, Rawat Publications, 2007.
- Keay, J., *India: A History*, Grove Press, New York, 2011.
- Kumar Sharma, N., *Linguistics and Educational Aspirations under a Colonial System: A Study of Sanskrit Education During the British Rule in India*, Concept Publishing Company, New Delhi, 1976.
- Macaulay, T. B., *Speeches of Lord Macaulay*, Oxford University Press, Oxford, 1979.
- Mehta, U. S., *Liberalism and Empire*, University of Chicago, Chicago, 1999.
- Moir, M., & Zastoupil, L., *The Great Indian Education Debate: Documents Relating to the Orientalist-Anglicist Controversy, 1781-1843 (London Studies on South Asia)*, Routledge, London, 1999.
- Nurullah, S., & Naik, J. P., *A history of education in India during the British period*, Macmillan, London, 1951.
- Sathyagirinathan, P. G., "Macaulay's Indian career", *The half - yearly journal of the Mysore University*, 4(2), 1944.
- Sharma, R. N., & Sharma, R. K., *History of Education in India*, Atlantic Publishers & Dist, New Delhi, 1996.
- Spear, P., "Bentinck and Education", *Cambridge Historical Journal*, 1938.